

میرزا حبیب اصفهانی

تقدیم به محضر جمال زاده
نویسنده نامدار و نازنین



یکی از ایرانیان بسیار باذوق و خوش
قریحه و ادیب ودانا که نام او چنانکه باید
در میان ایرانیان و فارسی زبانان رواج ندارد
و به درجه بلند دانش و گوهرمایه اودر ادب
یاری چندانیکه لازمست آگاهی نیست ،
میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان»
از ادیبان ظریف طبع اوائل قرن چهاردهم
هجری است .

این مرد بدون شك در تاریخ ادبی اخیر ایران نامی بلند و مقامی ارجمند دارد و بسبب
آثاری که از او در دست است میتوان با کمال جرأت گفت که در قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم
یکی از چند تن معدودی است که در تحقیق ادبی میان ایرانیان شیوه نسبتاً جدید و صحیح پیش گرفت .
اهمیت میرزا حبیب اصفهانی ، جزین در شیوه نثر نویسی ساده و روان و معقولی است که در آثارش نیک
نمایان است .

این شخص که به جرم دهری بودن از ایران نفی بلد شد با شیخ احمد روحی و یاران او حشر و
نشر داشت و بدون تردید با نهضت مردان آزاد اندیش که برای بیداری ایرانیان در کوشش بودند
همکاری و هماوایی میکرد و پس ازین بدان اشارت خواهد رفت .

در تابستان امسال که با آقای سید محمد علی جمال زاده سخن از میرزا حبیب در میان آمد
معلوم شد که تحقیقات ایشان در خصوص ترجمه حاجی بابا به توسط همین مرد اصفهانی به نتیجه رسیده
است و حالا بفرس قاطع و باتکای اسناد قطعی چون نامه شیخ احمد روحی به او وارد براون باید ترجمه
شیرین و شیوای حاجی بابا را اثر قلم آن نویسنده چیره دست یعنی میرزا حبیب دانست و دیگر حاجت بدان
نیست که از امارات و قرائن در اثبات این انتساب کمک بگیریم .

پس بی مناسبت نیست که مترجم حاجی بابا را بیشتر و بهتر به دوستداران زبان فارسی شناساند.
ایشان نیز قطعاً در مقاله‌ای یا رساله‌ای نتیجه تحقیقات خود را درین باب نشر خواهند داد .

بعد از مراجعت به طهران در میان یادداشتهای خود به نکته‌هایی در سرگذشت میرزا حبیب
برخوردم که چند سال پیش ازین از کتب و مآخذ مختلف گرد آورده بودم ، بدین مقصود که روزی در
نوشتن سرگذشت میرزا حبیب بکار گرفته شود .

لذا سزاوار دانست آنها را منظم نماید و برای درج در یغمای محبوب تقدیم کند ، بخصوص که بعضی ازین مواد ممکن است برای حضرت جمال زاده مفید واقع شود .

❖*❖

آقای خان ملک ساسانی شرح حالی از میرزا حبیب نوشته است که مرحوم محمدعلی عبرت نائینی

میرزا حبیب اصفهانی

مجلس از قرینه بن چهار مجال از اعمال اصفهان است در
 اصفهان و طهران تبصیر علم مشغول بود در بنیادیز بقدر چهار سال تبصیر
 ادب است و بعد وصول به جرات پس لزان بگردان سر جرات نمود
 از آنجا به تراس اینک در حق سپهسالار محمدخان صدر اعظم به سرافرازی
 تقدیر کفایت دادند وی نمودند بجا که در زمینه کریم در در استاده
 اهل بصره سبقت عثمانی بنام درو اوقات حوزرا در محلات بصره
 سبب بود و در تمام از اعضای انجمن معارف انجا بود که کار بقدر
 در دفع سبب از آن میسر بود اولاً که در آن چشمت بعد از آن بود
 در ادب اهل حال بجا حوزرا تکلف تبصیر دست میخواست اما در آن
 اگر انکارش بد تکلف بود در عین تبصیر است اینک بقدره غزل
 از او در دست مرشد که در آن تکلف است طبع او را بنده است .
 در عقیده انگریزی است

بجهت از آنست که در این
 کتاب از آنست که در این
 کتاب از آنست که در این
 کتاب از آنست که در این

مجلس تبصیر در آن روزان انگر
 بنگل در تراس است که در بصره
 زبان به نام در دست هر که پیش
 بود از آنست که در آن زمانه خاص
 بیدار خردت در زمان انگر
 برکت عمل در عین است بصره انگر
 سه کلمه دارد طبع به بگردان انگر
 با خصام بود خاص هر زمان انگر

آرا در کتاب نفیس «مدینه الادب» جمع آوری خویش (جلد اول صفحات ۷۹۴-۷۹۸ و دو برگ الحاقی محتوی بر اشعار میرزا حبیب) ۱ نقل کرده است .

آقای خان ملک می نویسد که نسخه دیوان میرزا بخط خودش در کتابخانه بایزید (استانبول)

موجود است و شرح زیر را در سرگذشت میرزا از مقدمه دیوان مذکور نقل میکنند .^۱
 « اصلش از قریه بن چهار محال اصفهان است . در اصفهان و طهران بتحصیل علوم مشغول بود . در بغداد نیز بقدر چهارسال به تحصیل ادبیات و فقه و اصول پرداخت . پس از آن به طهران مراجعت نمود . در آنجا به افترای اینککه در حق سپهسالار محمد خان صدر اعظم هجو ساخته است قصد گرفتن و اذیت وی نمودند .

در سنه ۱۲۸۳ به ممالک رومیه گریخت^۲ و در دارالسعادة استانبول بدوات عثمانی التجابرد و اوقات خود را در مکاتب و مدارس بسر میبرد و مدتی از اعضای انجمن معارف آنجا بود . بواسطه افترای دشمنان از آن خدمت معزول گردید و بعد از یکسال و نیم باز مورد التفات سلطانی گردیده بسر خدمت خود رجوع نمود . گاه گاهی شعری میسرود اما مانند دیگر شاعران چشمش به صله و جوایز نبود . در اوایل حال اشعار خود را متخلص به تخلص **دستان** می ساخت ، اما در اواخر اکثر اشعارش بی تخلص بود و اعتنائی به تخلص نداشت

آقای خان ملک در دنبال نقل قول مذکور در فوق می نویسند پیش از اینکه بسن شصت سالگی برسد در ۱۳۱۱ قمری بیمار شد و برای معالجه بآبهای معدنی روسیه مسافرت کرد و پس از چندی در همانجا وفات یافت و در بای کوه المپ در قبرستان چکر که مدفون گردید .^۳ بگفته خان ملک وی از زنی عثمانی پسرى داشت که فارسی نمیدانست ، ولی بتایر آنچه از پیرزاده نائینی نقل سواهم کرد ظاهراً این مطلب از صحت عاری است .

مطالبی را که حاجی پیر زاده نائینی در سفرنامه خود^۴ در دیدار با میرزا حبیب نوشته است همین امسال در مجله یغما ضمن مطالب دیگری که از آن کتاب نقل شده بود بطبع رسانیدیم و مطابقت دارد با آنچه خود میرزا حبیب نوشته است . حاجی پیرزاده می نویسد که بیست سال قبل از نوشتن سفرنامه (یعنی سال ۱۲۸۳) چند نفر را به بدنامی دهری بودن از طهران نفی بلد کردند . یکی از آنها همین میرزا حبیب است که خود به استانبول فرار کرد و در آنجا اقامت گزید . در این هنگام میرزا حسین خان سپهسالار سفارت ایران را داشت و نسبت به میرزا حبیب توجه و احترام روا نداشت . میرزا حبیب چون مردی ادیب بود و زبان عربی را نیکو میدانست و با زبان ترکی آشنایی داشت به معلمی زبان فارسی در مدارس استانبول منصوب شد . در آن شهر زبان فرانسه را آموخت و در دایره وزارت معارف مناصب اداری یافت و مدتها از اعضای تفتیش معارف بود . اعیان و بزرگان نسبت بدو احترام کافی مبذول می داشتند .^۵

- ۱ - عکس همین قسمت که در اختیار آقای خان ملک بود گرفته شد و بدرج آن مبادرت رفت . از لطف آقای خان ملک که خط و عکس میرزا حبیب را به مجله لطف کرده اند تشکر می کنیم .
- ۲ - درین باب نگاه کنید به « مجموعه آثار میرزا ملکم خان » (ص ۵) از مقدمه تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبائی (تهران ۱۳۲۷ ش) .
- ۳ - ادوارد براون در جلد سوم تاریخ ادبی ایران وفات یافت میرزا حبیب را اواخر قرن سیزدهم در استانبول می نویسد و درست نیست . (از سعدی تا جامی ترجمه علی اصغر حکمت ص ۲۸۶)
- ۴ - سفرنامه حاجی پیرزاده ، نسخه خطی کتابخانه مجلس ، شماره ۶۹۵ .
- ۵ - مجله یغما ، سال سیزدهم (۱۳۳۹ ش) شماره اول ص ۴۱-۴۲ .

حاجی پیرزاده اطلاعاتی نسبتاً مبسوط در خصوص زن و فرزند و زنده گانی او بدست می‌دهد و نام بعضی از آثار او را می‌نویسد و در پایان به تفصیل درباره عقاید و افکار او بحث می‌کند ، می‌نویسد : صاحب یک نفر پسر شد که اسم او کمال افندی است و حالا هفده سال دارد و در مدرسه سلطانی مشغول تحصیل علم نظامی و سایر علوم است . ولی والده کمال را طلاق داده حال عیال دیگر گرفته که از طایفه چرکس است و دو نفر پسر ازین عیال چرکس دارد یکی جمال و یکی جلال نام دارد .

میرزا حبیب به سبب تسلط بر لسان عربی و تبعی در زبان فارسی در استانبول تدریس زبانهای عربی و فارسی را در عهده داشت و در مدرسه ایرانیها نیز تدریس میکرد . این مرد فاضل در استانبول با شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی دوستی و ارتباط داشت و در همین ایام است که کتاب حاجی بابای اصفهانی اثر موریه را بفارسی شیرین و بسیار ممتاز با آن عبارات اصیل و خوش بیان و مشحون از لطایف و ظرایف ادبی و خوشمزگیهای مخصوص ایرانی به تمام میرساند و احتمالاً بعلت مشارکت آن هر دو در ترجمه و خارج ساختن کتاب بوسیله شیخ احمد ترجمه آن به شخص اخیر منسوب و مشهور میگردد و بهمین نام طبع میشود .

اکنون که بنا بر تحقیقات و تجسسات آقای جمال زاده مسلم است که میرزا حبیب کتاب مذکور را ترجمه کرده است بحث درباره تمام مطالبی که (مانند آنچه ادوارد براون در « مطبوعات و شرمعاصر ایران » و « انقلاب ایران » و مازور فیلوت Phillott در صفحه اول از مقدمه انگلیسی خود بر ترجمه حاجی بابا نوشته) پیش ازین در میان بود و اطلاعاتی که از مسطورات حاجی پیر زاده در سفرنامه بدست می‌آمد و منشأ نوشتن دو مقاله توسط من و آقای سعید نفیسی راجع به شناختن مترجم این اثر سخن بیان شده بود ، خاتمه میگردد . ۴

براستی نثر شیرین و پیخته و پر از طنز و مثل و استعاره حاجی بابا که مشحون از اشعار مناسب و مخصوصاً اشعار هزل آمیز مانند قطعه‌ای از فوق‌الدین احمد یزدی (از هزل سرایان نظیر عبید زاکانی در قرن یازدهم) زاده قلم‌تراوش نهاد مردی چون میرزا حبیب است که خود طبع طنز پسند و رندانه و قلندر مآب داشت و آثار شعری و کتبی که از آثار قدما بطبع رسانیده مخصوصاً در همین زمینه و شیوه است . آقای خان ملک ساسانی در کتاب « سیاستگران دوره قاجار » (تهران ۱۳۳۸ ، ص ۲۰۷) می‌نویسد که میرزا در ترجمه حاجی بابا با شیخ احمد همکاری داشت .

آنچه درست نمیدانیم اینست که آیا ارتباط میرزا حبیب با شیخ احمد روحی بجه حد و درجه مسائلی بوده است و آیا میرزا حبیب در طول اقامت در عثمانی با شیخ احمد و یاران او یعنی میرزا

۱ - The Persian Revolution p. 94.;

- The Adventures of Haji Baba of Ispahan,

edited with notes by D. C. Phillott, Calcutta; 1905.

E. G. Browne : The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge, 1914, p. 22.

۲ - مترجم حاجی بابا کیست ؟ بقلم ایرج افشار ، مجله جهان نو ، ۳ : ۵۱۵ - ۵۱۶ ، تهران ۱۳۳۴ ش .

- نویسنده و مترجم داستان حاجی بابا ، بقلم سعید نفیسی ، مجله جهان نو ، ۳ : ۵۷۱ - ۵۷۲ ، تهران ۱۳۳۴ ش .

آقاخان و خیرالملک و احتمالاً سید جمال‌الدین اسدآبادی همفکری و همکاری در نهضت آزادطلبی داشته است با خیر ۱۴

ظاهراً منظور اساسی میرزا حبیب از ترجمه کتاب و تألیف « غرائب و عوائد ملل » آشنا ساختن ایرانیان به اصول تمدن جدید بوده است و میخواست است که ایرانیان را در پیشرفت بسوی تمدن جدید و فواید آن ترغیب کند تا از عثمانیها در اقتباس افکار تازه دور نیفتند .

میرزا حبیب در مدت توقف و سکونت در استانبول توانست چندین کتاب از آثار خود و از متون قدیم نشر کند . فهرست تألیفات و آثار وی بشرح زیرست .

- ۱۲۸۹ ق دستور سخن ، استانبول ، ۱۷۸ صفحه .
- ۱۳۰۲ د دیوان اطعمه مولانا ابواسحاق حلاج شیرازی ، قسطنطنیه ، ۵ + ۱۸۴ صفحه (با شرح لغات در پایان کتاب) .
- ۱۳۰۳ د دیوان البسمه مولانا نظام‌الدین محمود قاری یزدی ، قسطنطنیه ، ۲۰۶ صفحه .
- ۱۳۰۳ د منتخب کلیات عبیدزاکانی ، بامقدمه فرانسوی فرته ، قسطنطنیه ، ۱۲۸ صفحه
- ۱۳۰۳ د غرائب عوائد ملل ، استانبول ، ۱۶۰ صفحه . ۴
- ۱۳۰۴ د برگ سبز ، استانبول ، ۵۲ صفحه (در اصول تعلیم زبان فارسی) .
- ۱۳۰۵ د خط و خطاطان ، استانبول (بزبان ترکی) .
- ۱۳۰۸ د دبستان فارسی ، استانبول ، ۱۳۵ صفحه .
- ۱۳۰۹ د خلاصه رهنمای فارسی ، استانبول ، ۹۶ صفحه .
- ۱۳۱۰ د تهریر فارسی ، استانبول ، ۵۵ صفحه ۴ .

جزین آثار وی میزانتروپ (Misanthrope) اثر مولیر را بفارسی نقل و ترجمه و به « مردم گریز » موسوم کرد که در استانبول ابتدا در روزنامه اختر (چنانکه از آقای دکتر غلامعلی سیار شنیدم) و سپس مستقلاً به طبع رسید . متأسفانه این اثر در طهران بدست نیامد تا تاریخ و محل چاپ وعده صفحات آن ضبط شود . جناب آقای سید حسن تقی‌زاده فرمودند که کتاب مذکور به چاپ نستعلیق سربی (حروفی) است . ۴

۱ - مرحوم حاجی میرزا حبیب دولت آبادی در کتاب « حیات یحیی » (جلد اول ص ۱۵۹ ، تهران ۱۳۳۶ ش) نوشته است : « میرزا آقاخان با میرزا حبیب دستان اصفهانی که یکی از ادبای عصر است و در استانبول اقامت دارد آشنا شده مدتی در منزل او مسکن داشته ادیب مزبور را در تألیف و تصحیح مؤلفات و مصنفات او و دیگر خدمات معارفی مانند ترجمه حاجی بابا و غیره مساعدت مینموده . »

۲ - این کتاب را از روی ترجمه رفاعد بك مصری که شخص اخیر از آثار فرنگیها اخذ کرده بوده است به فارسی نقل می‌کند (مقدمه همان کتاب) .

۳ - اسماء کتبی که با ستاره همراه است مأخوذ است از : Fehmi Edhim Karatay : *Istanbul Universitesi Kutuphanesi Farsça Basmalar Katalogu*, Istanbul, 1949.

دیگر مأخذ : لغت نامه دهخدا ص ۲۴۹ از حرف « ح » ، سفرنامه حاجی پیرزاده .

۴ - از آثار شعری او دو مثنوی درهزل به پنهانی چاپ شده است ، هم در طهران و هم در استانبول .

نزدید نیست که کتابهای « دستور سخن » و « دبستان فارسی » از مآخذ و منشأ تألیف و استفاده دیگران در نوشتن دستور زبان فارسی بوده است . مرحوم حاجی مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خواندنی و شیرین « خاطرات و خطرات » درین باب می نویسد :

« . . . بکمال دستور سخن میرزا حبیب دستان ، میرزا عبدالعظیم خان معلم مدرسه علمیه سه دوره صرف و نحو فارسی نوشت . . . اکمل همه دستور سخن میرزا حبیب دستان است که در اسلامبول در ضمن تدریس فارسی بهارموند آلمانی ترتیب یافته و نسخه آن بدست من آمد که با نسخه آلمانی مطابق است » (ص ۱۱) .

باز می نویسد : « دستور سخن میرزا حبیب دستان بدستم رسید . دیدم در طرز گرامرهای فرنگی بعضی قواعد صرف آلمانی را با فارسی تطبیق خواسته است تعجب معلوم شد و امیری نامی ^۲ آلمانی در اسلامبول نزد او تحصیل فارسی میکرده است و آن کتاب بدستور او تنظیم یافته ، آلمانی آنرا هم بدست آوردم . » (ص ۱۴۹) ^۲

نقل آنچه میرزا حبیب خود در مقدمه دستور سخن می نویسد خالی از فایده نخواهد بود ، می نویسد :

« در اوقاتی که باقتضای گردش آسمانی من بنده مستمند حبیب اصفهانی از جا و مقام خوش دور افتاده و رخ اقامت به آستانه علیّه استانبول نهادم چندی به معلمی زبان فارسی و عربی مشغول بودم . در اثنای تعلیم و تدریس دیدم که زبان فارسی را از عرفا و ادبای آن دیار طالب و راغب بسیار است ، اما قواعد و دستوری درست در آموختن آن در کار نیست . برای آنکه پارسی دانان بملاحظه زبان مسادر زادی خود بودن بتربیت اصولش نپرداخته اند و فارسی آموزان نیز آنچه در باب اصول و قواعد آن گفته ندانسته و نشناخته اند درین مقام آمدم که زبانی باین قدیمی و شیرینی چنانچه می بینی بی ترتیب و تهذیب ماند و از آنرو کسی رغبت و میل نوشتن و خواندن نتواند . پس کتابچه تربیت دادم که اولاً نه تنها دارای قواعد فارسی بلکه مشتمل باشد بر اصول اصلی فارسی و طریق استعمال کلمات عربیه که از زبان عرب در آن مأخوذ و مستعار است .

ثانیاً اکثر شواهد مطالب آن را از اشعار مشهوره آوردم که هر یک بمنابّه ضرب مثلست و در محاورات و مخابرات بمناسبت مقام آنها را توان گفت و نوشت .

ثالثاً در بعضی مطالب امثله زیادتر نهادم تا چنانچه تعلیم ضوابط راست تعلیم قرائت را نیز باشد .

رابعاً تصرفات مشهوره و معروفه فارسی زبانان را در کلمات عربیه خواه در تکلم و

-
- ۱ - مقصود مخبرالسلطنه کتاب *Praktisches Handbuch der neupersischen Sprache* تألیف *Adolf Wahrmond* چاپ *Giessen* در سال ۱۸۷۵ است .
- ۲ - ظاهراً مرحوم هدایت در اینجا دچار سهو و نسیان شده است و منظور همان وارموند است که قبلاً از او نام رفت .
- ۳ - همچنین نگاه کنید به آنچه آقای جلال همائی در حق میرزا حبیب و پیشقدمی او در تدوین دستور زبان فارسی و مباحث ابتکاری کتاب وی نوشته اند (گفتار در صرف و نحو فارسی ، مندرج در مجله فرهنگستان ، شماره دوم سال اول ، ص ۲۳ - ۴۶) .

خواه در ترجمه‌های خود، تا خواننده آید، این تصرفات را بجا نیاورد و خطای ابراهیم در زبان مادر را در خود نشان ندهد.

خاصاً مطالب فارسی و عربی که در زبان معاصرات مختلفه به بداینگر نوشته شده است، مطالب را جای دیگر عربی نتوان گفت، و با آن تصرفات، مالکانه از عربیت آنها چیزی در میان مانده است.

سادساً از اصطلاحات و تعبیرات صرفی و نحوی آنچه معروف و مصطلح است همان را التزام کردم تا مرابین دستور «زاد فی العلم» نشود.

در مقدمه «دبستان پارسی» می‌نویسد:

«من بنده شرمنده حبیب اصفهانی پس از نوشتن کتاب دستور سخن و چاپ آن چون دیدم که نسخه آن در کار انجام پذیرفتن است و بنظر یارهای نسخه آن قدری مطول می‌نماید خواستم تا جزو قواعد پارسی آن را با همان زبان بازکنایه سازم که پارسی زبانان عموماً از آن بهره‌اندزدند و کودکان کتاب دبستان از آن دستور زبان خویش آموزند. در عبارت قدری از نسخه پیش مختصرتر ولی در معنی بسیار مکمل‌تر نوشتم و جزو عربی آنرا طرح کردم و این محصول چندین ساله تعلیم خود را مسمی باسم دبستان پارسی گردانیدم.»

ذیل - پس از اینکه سطور مذکور در فوق را برای غلط‌گیری می‌دیدم به کتاب «هشت بهشت» تألیف شهید آزاد بخوانم میرزا آقاخان کرمانی که اخیراً طبع شده است (کجا؟ نمیدانم!) دست یافتیم. در مقدمه این کتاب شرح بسیار وافیه خوانندگی بقلم مرحوم شیخ محمود افضل‌الملک^۱ برادر مرحوم شیخ احمد در حدی در احوال و آثار میرزا آقاخان مندرج است و در ضمن اشارتی به میرزا حبیب دارد که نقل آن را برای تمهیم فایده جهت خوانندگان این سطور دین و هندگان احوال «دستان» حسن ختام این داستان میکنم.

«... پس از مدتی | با | مرحوم میرزا حبیب‌الله اصفهانی که از فحول ادبای عصر خود بود آشنا شد. با او به معیت روحی افندی (یعنی شیخ احمد) به ترجمه حاجی بابا از فرانسه به فارسی هر سه نفر پرداختند و مدت دو سال میرزا آقاخان در منزل میرزا حبیب اقامت گزین بود و به تصحیح، تفسیحات و تألیفات مرحوم میرزا حبیب که از ترکی و فرانسه به عربی و فارسی ترجمه کرده و از فارسی و عربی و ترکی و فرانسه ترجمه نموده مثل کتاب بیان سید باب و سایر کتب پرداخت...»

۱ - برای احوال شیخ محمود افضل‌الملک به مقاله آقای عطالله روحی مندرج در مجله یادگار (سال ۵ شماره های ۸، ۹ صفحات ۸۶-۸۹) مراجعه شود.

۲ - در احوال میرزا آقاخان جز مراجع مربوط به تاریخ مشروطه مراجعه شود به مقاله‌ای که بقلم آقای محمود دبستانی کرمانی در مجله «بغا» سال دوم ص ۲۵۵ - ۲۵۹ و سال سوم ص ۸۱-۸۷ درج شده است.